

نقش فرهنگی و اجتماعی زنان روستای بُرجِگه در دهه 1340 و 1350 خورشیدی

دکتر ذکراالله محمدی^۱

حانیه قزوینی^۲

چکیده

تاریخ اجتماعی و تاریخ مردم از رویکردهای نوین در پژوهش‌های تاریخی هستند که به جای تمرکز بر تاریخ سیاسی و نظامی جوامع سعی می‌کند از اوضاع و احوال فرهنگی، اجتماعی مردم عادی سخن بگوید و تلاش می‌کند تصویری جامع‌تر و انسانی‌تر از آنها به نمایش بگذارد. در این چارچوب، بررسی سبک زندگی زنان روستایی و پاسخ به پرسش‌هایی درباره نقش فرهنگی و اجتماعی آنان می‌تواند به شناخت بیشتر گذشته کمک کند.

بر این اساس پژوهش مذکور با ترکیب روش‌های توصیفی تحلیلی و نیز میدانی و با بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای کوشش کرده است به این سوال پاسخ دهد که موقعیت فرهنگی و اجتماعی زنان در روستای بُرجِگه از توابع شهرستان بیجار گروس در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ چگونه بوده است و چه مسیری را با هدف تغییر وضع موجود طی کرده‌اند.

دستاوردهای پژوهش حاضر نشان می‌دهد که زنان آن منطقه ضمن حفظ سنت‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر روستای مذکور به مرور از زن خانه‌دار فاقد تحصیلات با کمترین موقعیت اجتماعی به زنان دارای تحصیلات و دارای نقش اجتماعی تبدیل شده‌اند.

^۱ دانشیار و عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء. ze.mohammadi@alzahra.ac.ir

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد ایران اسلامی دانشگاه الزهراء. H.ghazvini.1388@gmail.com

کلیدواژه‌ها

بیجار گروس، روستای برجگه، زنان، تاریخ فرهنگی، تاریخ اجتماعی

مقدمه

زنان که نیمی از جامعه انسانی را به خود اختصاص داده‌اند، همواره در طول تاریخ نقشی بنیادی در شکل‌گیری و رشد جوامع داشته‌اند. پژوهش حاضر با هدف بررسی وضعیت اجتماعی و فرهنگی روستای برجگه از توابع شهرستان بیجار گروس در دهه‌های 1340 و 1350، به تحلیل چگونگی شکل‌گیری نقش‌های سنتی به نقش‌های مدرن در بافت سنت و مدرنیته می‌پردازد. زنان در این جامعه روستایی، نقشی چندوجهی در فرهنگ، اجتماع و اقتصاد ایفا می‌کردند که ریشه در سنت‌های دیرینه، اقتصاد کشاورزی و دامداری و شرایط زیست‌محیطی منطقه دارد. با این حال، این موقعیت تحت تأثیر عواملی چون انقلاب سفید، توسعه آموزش، و نزدیکی جغرافیایی به شهر بیجار دستخوش تغییر کرد. هدف اصلی این مطالعه، شناسایی عوامل این تحولات، از جمله آموزش، اصلاحات ارضی و اهمیت فرهنگی، و پیامدهای آن بر ساختار اجتماعی روستاست. پرسش‌های محوری پژوهش عبارتند از: چه عواملی جایگاه زنان روستای برجگه را دگرگون کرد؟ و چگونه این جامعه میان حفظ سنت‌ها و پذیرش مدرنیته عمل کرد؟

دهه‌های 1340 و 1350، همزمان با اجرای انقلاب سفید و گسترش آموزش، نقطه عطفی در تاریخ اجتماعی برجگه می‌شود. اصلاحات ارضی، هر چند با هدف کاهش نابرابری اجرا شد، اما با پیامدهایی چون مهاجرت و تغییر در ساختار کشاورزی، بر وظایف و نقش‌های زنان اثر گذاشت. در مقابل، توسعه آموزش و افزایش سواد، به‌ویژه در میان دختران، نگرش‌های سنتی را تغییر داد و زمینه‌ساز حضور فعال‌تر زنان در عرصه‌های اجتماعی شد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از داده‌های تاریخی، انجام مصاحبه شفاهی با 12 نفر از کسانی زندگی در این

دوره زمانی در روستا را تجربه کرده‌اند و منابع کتابخانه‌ای، در پی آن است که نشان دهد چگونه در کنار پایداری به سنت‌ها، برای انطباق با تغییرات اجتماعی و اقتصادی عمل می‌کنند. از اینرو، بررسی نقش چندبعدی زنان در حفظ سنت‌ها، مدیریت خانواده، مشارکت اقتصادی و تحولات اجتماعی، برای شناخت تاریخ منطقه و روندهای تحول جنسیتی در جوامع روستایی ایران کمک می‌کند.

موقعیت جغرافیایی

روستای برجگه که به باور مردم محلی اسم آن ریشه در برجی دارد که در ابتدای روستا برای ارباب در جهت نگهبانی ساخته شده بود و در زبان محلی به معنی «آن برج» است. این روستا از دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان بیجار، استان کردستان، در موقعیت طولی ۳۴ درجه و ۴۷۳۴ دقیقه و عرض جغرافیایی ۵۱ درجه و ۳۵ دقیقه، با ارتفاع ۲۱۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد. این روستا در منطقه‌ای پائیکوهی با اقلیمی سرد و نیمه‌خشک، در ۳ کیلومتری جنوب بیجار واقع شده است. کوه‌های بادامستان در ۲ کیلومتری شمال شرق، نثار در ۳ کیلومتری شمال غرب و دمه‌دود در شمال روستا قرار دارند و دره چم چراغ در جنوب و گردنه نثار در ۱ کیلومتری شمال شرق آبادی است. برجگه در حال حاضر ۴۵ خانوار دارد و زبان مردم آن کردی و دین آن‌ها اسلام و مذهب آن‌ها شیعه است. اقتصاد روستا بر پایه کشاورزی، باغداری، دامداری و کارگری استوار است و قالی‌بافی و گلیم‌بافی نیز از صنایع دستی رایج آن محسوب می‌شود. کشت آبی و دیمی انجام می‌شود و آب کشاورزی و آشامیدنی از کاریز، چشمه و چاه معمولی از طریق لوله‌کشی تأمین می‌گردد. محصولات کشاورزی مانند گندم، جو، یونجه، انگور، سیب درختی و زردآلو است. پوشش گیاهی منطقه شامل گیاهانی نظیر گل‌گاوزبان، گل سفید، شیرین‌بیان، خاکشیر، گل زرد، گل شقایق، گل ختمی، بابونه، آویشن و گون با کاربرد دارویی و صنعتی است که برای چرای دام نیز استفاده می‌شود. جانوران منطقه شامل شغال، گرگ، روباه، خرگوش و پرندگانی مانند کبک هستند. روستا از

امکاناتی مانند برق، دبستان (یک باب)، مغازه، صندوق پست و شورای ده برخوردار است و مردم از شرکت تعاونی روستایی حومه و تسهیلات بیجار بهره می‌گیرند.^۳

انقلاب سفید و پیامدهای آن

انقلاب سفید که در سال ۱۳۴۱ به دستور محمدرضا شاه پهلوی در ایران آغاز شد، برنامه‌ای جامع از اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بود که با هدف مدرنیزه کردن کشور، کاهش نابرابری‌ها و ارتقای وضعیت جوامع روستایی طراحی گردید. این طرح شامل اصلاحات ارضی، ملی کردن منابع طبیعی، سهم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها و گسترش آموزش و بهداشت بود که در میان آن‌ها، اصلاحات ارضی به‌عنوان مهم‌ترین رکن، تأثیرات عمیقی بر ساختار اجتماعی و اقتصادی مناطق روستایی بر جای گذاشت. هدف اصلی این اصلاحات، پایان دادن به نظام ارباب-رعیتی، توزیع زمین میان کشاورزان بی‌زمین و کاهش نفوذ مالکان بزرگ بود تا از این طریق، طبقه‌ای از کشاورزان مستقل شکل گیرد و بهره‌وری کشاورزی افزایش یابد. در نتیجه این سیاست، بسیاری از دهقانان که پیش‌تر به‌عنوان رعیت تحت سلطه اربابان کار می‌کردند، صاحب زمین شدند که این امر حس استقلال و انگیزه برای افزایش تولید را در آن‌ها تقویت کرد و قدرت فئودال‌های سنتی را که قرن‌ها بر روستاها حاکم بودند، تضعیف نمود. برنامه‌های مکمل مانند سپاه دانش و سپاه بهداشت نیز با بهبود دسترسی روستاییان به آموزش ابتدایی و خدمات پزشکی، تعاملات فرهنگی میان شهر و روستا را افزایش داد و ساختار اجتماعی عادلانه‌تری را ترویج کرد.^۴

^۳. فرهنگ جغرافیایی، آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۳۵: سنجندج، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۴، ص ۳۷ و ۳۸.

^۴ رعنائی، شهین، اصلاحات ارضی در استان کردستان ۵۳ - ۱۳۴۱: منطق استقرار، پیامدهای اجتماعی و تبعات سیاسی، تهران: شیرازه، ۱۳۹۷، ۳۳ و ۳۴؛ مریوانی، محمد، بیجار گروس در گذرگاه تاریخ، قم: فقه، ۱۳۸۸، ص ۳۴۱ و ۳۴۲.

با این حال، اجرای این اصلاحات با چالش‌ها و تناقضاتی همراه بود که پیامدهای دوگانه‌ای را به دنبال داشت. در بسیاری از مناطق، از جمله بیجار، دهقانان تازه‌مالک‌شده فاقد دانش کشاورزی مدرن، ابزار مناسب، منابع مالی یا دسترسی به وام بودند و زمین‌های واگذارشده اغلب کوچک، غیراقتصادی و کم‌بازده بودند. این وضعیت، به‌ویژه در بیجار که روستاهایش تحت مالکیت چند خانواده بزرگ با زمین‌های حاصلخیز قرار داشت، تشدید شد. مالکان بزرگ که از نفوذ سیاسی برخوردار بودند، با واگذاری اراضی کم‌بازده به دولت و حفظ زمین‌های مرغوب، توانستند تا حدی موقعیت خود را حفظ کنند. در مقابل، کشاورزانی که زمین دریافت کرده بودند، به دلیل نبود حمایت کافی دولتی و زیرساخت‌های لازم، در مدیریت مستقل زمین‌ها با مشکلات جدی مواجه شدند. این امر نه تنها به بهبود وضعیت معیشتی آن‌ها منجر نشد، بلکه در مواردی زمین‌ها را از چرخه تولید خارج کرد و به نابسامانی اقتصادی، فقر و مهاجرت گسترده به شهرها دامن زد. مهاجرت روستاییان به گسترش حاشیه‌نشینی در اطراف شهرها انجامید و نابرابری‌های جدیدی را در پی داشت.^۵ از منظر اجتماعی و فرهنگی، اصلاحات ارضی و برنامه‌های آموزشی مرتبط با انقلاب سفید، تأثیرات متفاوتی بر جوامع روستایی گذاشت. افزایش آگاهی و دسترسی به آموزش، به‌ویژه در میان نسل جوان‌تر، پایبندی به سنت‌های قدیمی را کاهش داد و تمایل به جستجوی فرصت‌های جدید در شهرها را افزایش داد که به تدریج سبک زندگی روستایی را متحول کرد. با این حال، در مناطقی مانند بیجار، فشارهای اقتصادی ناشی از اجرای ناقص اصلاحات، خانواده‌های روستایی را وادار به کوچک کردن سبد هزینه‌های فرهنگی و آموزشی کرد. در این شرایط، محرومیت آموزشی به‌ویژه متوجه دختران شد، زیرا در خانواده‌هایی که ناگزیر به انتخاب میان فرزندان برای تحصیل

بودند، اولویت با پسران بود. این امر نابرابری جنسیتی را در دسترسی به آموزش تشدید کرد و نشان‌دهنده نبود برنامه‌های حمایتی جامع برای تعدیل اثرات اجتماعی این اصلاحات بود.⁶

در مجموع، انقلاب سفید و به‌ویژه اصلاحات ارضی، با وجود اهداف اولیه‌اش در راستای عدالت اجتماعی و اقتصادی، به دلیل اجرای ناقص، کمبود زیرساخت‌ها و حمایت ناکافی، نتوانست به‌طور کامل به وعده‌های خود جامه عمل بپوشاند. از یک سو، این سیاست با توزیع زمین و تضعیف نظام فئودالی، گام‌هایی در جهت کاهش نابرابری برداشت، اما از سوی دیگر، ناتوانی در ارائه برنامه‌های تکمیلی و زیرساختی، بسیاری از کشاورزان را با چالش‌های معیشتی مواجه کرد و به مهاجرت، حاشیه‌نشینی و حتی نارضایتی گسترده‌تر منجر شد. در بیجار، این اصلاحات نه تنها سلطه مالکان بزرگ را به‌طور کامل از بین نبرد، بلکه نابرابری‌های جدیدی را ایجاد کرد که خود به عاملی برای مشکلات اقتصادی و اجتماعی گسترده‌تر تبدیل شد. این تناقضات، انقلاب سفید را به یکی از عوامل زمینه‌ساز تحولات بعدی، از جمله انقلاب ۱۳۵۷، بدل کرد و نشان داد که اصلاحات بدون پشتوانه اجرایی و حمایتی کافی، می‌تواند به جای حل مشکلات، به تشدید آن‌ها منجر شود.

نگاه مردم روستا به تولد دختر

در فرهنگ سنتی روستای برجگه مانند بسیاری دیگر از مناطق ایران در آن دوره داشتن فرزند پسر عاملی برای افتخار و قدرت خانواده تلقی می‌شد و در برخی خانواده‌ها، تولد دختر به عنوان یک نقطه ضعف اجتماعی تلقی می‌شد. اهمیت پسران نه تنها به دلیل جایگاه اجتماعی آنان، بلکه به دلیل نقش اساسی‌شان در شغل اصلی مردم روستا یعنی کشاورزی و دامداری بود. خانواده‌هایی که دارای فرزند دختر می‌شدند، اغلب به دنبال آن

بودند که فرزندان بعدی‌شان پسر باشد، زیرا پسران نیروی کار اصلی در مزرعه و مراقبت از دام‌ها بودند و آینده اقتصادی خانواده را تضمین می‌کردند. در این میان، باورهای عامیانه و رفتارهای جمعی نقش مهمی در جهت‌دهی به اقدامات خانواده‌ها ایفا می‌کرد. برخی از این رفتارها شامل قضاوت‌های ناروا درباره مادر و پدر که استعداد داشتن فرزند پسر را ندارند یا چشم شور کسی آن‌ها را گرفتار کرده و مواردی از این دست موجب می‌شد خانواده‌ای دختر داشت، از نظر اجتماعی دچار ضعف شود. در چنین وضعی خانواده مذکور با نذر و نیاز و درمان‌های سنتی و پناه بردن مانند گذاشتن نام "کافیه" بر روی دختر آخر و روشن کردن شمع در زیارتگاه محلی و کارهای خیر مانند تمیز کردن مسجد روستا و شبیه آن به تولد نوزاد پسر امیدوار شود. در مواردی پس از چند فرزند دختر که خانواده صاحب پسر می‌شد، جشن‌ها و شادی‌های گسترده‌ای برگزار می‌شد که نشان از اهمیت این موضوع در فرهنگ محلی بود.⁷

در این بستر به رغم نقش مهمی که دختران در اداره خانه و نگهداری از فرزندان کوچکتر و تولید برخی محصولات مانند قالی، محصولات لبنی، شیره انگور و ... داشتند، اما بسیاری از پدران بازهم تمایل داشتند که بیشتر فرزند پسر داشته باشند.

موقعیت زن در خانه

در شهرستان بیجار، در سال ۱۳۳۵ از مجموع ۱۳،۷۴۵ واحد مسکونی روستایی، حدود ۷۰ درصد خانه‌ها از گل و چوب ساخته شده بودند. این امر نشان دهنده استفاده از مصالح بومی ارزان قیمت و طبیعی در ساخت خانه‌ها بود. همچنین، ۲۷ درصد از خانه‌ها با خشت و کمتر از ۲ درصد با سنگ ساخته شده بودند. این وضعیت تحت تأثیر ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی منطقه قرار داشت، زیرا مصالح محلی همچون گل و خشت در

7. مصاحبه با بهجت امیری؛ مصاحبه با ناهید قزوینی؛ پروین گلزردی

دسترس‌تر و مقرون‌به‌صرفه‌تر بودند.⁸ خانه‌های روستایی اغلب ساده و نیاز به مرمت و نگهداری مداوم داشتند که در این بخش دختران و زنان در کنار مردان نقش تعیین‌کننده داشتند. جالب اینکه سفیدکاری اتاق‌ها که با استفاده از نوعی خاک سفید در اطراف روستا انجام می‌شد، فعالیتی کاملاً زنانه بود.⁹

وظایف زنان از ابتدای صبح آغاز می‌شد و تا شامگاه ادامه می‌یافت. نخستین وظایف روزانه آن‌ها دوشیدن شیر دام‌ها و راهی کردن آن‌ها برای چریدن در صحرا و تهیه صبحانه برای مردان خانواده و اعزام آن‌ها به محل کار بود و در ادامه پختن نان، تهیه غذا، نظافت خانه و طویله، تولید محصولات لبنی مانند ماست، کره، پنیر، دوغ و کشک و ... در دستور کار قرار می‌گرفت. این فعالیت‌ها علاوه بر نگهداری از فرزندان خردسال، نقش مهمی در تأمین نیازهای روزمره خانواده ایفا می‌کرد و اساساً مادر خودش همیشه بزرگ خانه بود و همیشه سرپرست بچه‌ها بود.¹⁰ علاوه بر کارهای داخل خانه، زنان مسئولیت‌های بیرونی نیز بر عهده داشتند. تأمین آب از چشمه، شستن لباس‌ها در چشمه، تولید تاپاله جهت تأمین سوخت، قالببافی و ... از جمله وظایف رایج آنان بود. با فرارسیدن فصل برداشت، نقش زنان در فرآوری محصولات کشاورزی برجسته‌تر می‌شد. آنها در برداشت محصول مشارکت کرده و از انگور شیره تهیه می‌کردند؛ همچنین گندم درو شده را به آرد تبدیل می‌نمودند تا برای مصارف غذایی آماده شود. علاوه بر این برخی محصولات را جهت استفاده در زمستان آماده می‌کردند.¹¹

⁸ . رعنائی، شهین، اصلاحات ارضی در استان کردستان 53 - 1341: منطق استقرار، پیامدهای اجتماعی و تبعات سیاسی، تهران: شیرازه، 1397، ص 37 و 38.

⁹ . مصاحبه با اکرم گلزردی؛ مصاحبه با پروین گلزردی؛ مصاحبه با اکرم امیری؛ مصاحبه با رسول اصفهانی‌زاده.

¹⁰ . همان.

¹¹ همان.

بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده از گفتگوهای محلی، مشارکت دختران در کارهای خانه از سنین بسیار پایین آغاز می‌شد. از حدود چهار سالگی، دختران به مادران خود در کارهای روزانه کمک می‌کردند. البته میزان و نوع کار انجام‌شده تا حد زیادی به جایگاه فرزند در خانواده بستگی داشت؛ به این معنا که دختران بزرگ‌تر، به دلیل مسئولیت بیشتری که بر دوش داشتند، زودتر از دیگر فرزندان خانواده مشغول کارهای خانه می‌شدند. این امر در خانواده‌های پرجمعیت بیشتر نمود داشت چرا که دختر بزرگ‌تر غالباً نقش مادر دوم را ایفا کرده و در مراقبت از خواهران و برادران کوچکتر و تهیه غذا و انجام سایر وظایف مشارکت فعال داشت¹².

در روستای برجگه که اقتصاد آن عمدتاً بر کشاورزی و دامداری استوار بود، نیروی کار اهمیت فراوانی داشت. زنان و دختران نقشی کلیدی در تأمین و مدیریت منابع ایفا می‌کردند. دختران علاوه بر مشارکت در امور خانگی، در نگهداری دام‌ها، جمع‌آوری علوفه و فراآوری محصولات کشاورزی هم نقش مهمی ایفا می‌کردند. بسیاری از این وظایف به طور مستقیم در تأمین مایحتاج خانواده و حتی ایجاد مازاد برای فروش در بازارهای محلی مؤثر بودند. از این‌رو، نقش اقتصادی دختران نه تنها در سطح خانواده، بلکه در بهبود وضعیت اقتصادی روستا نیز حائز اهمیت بود. خانواده‌ها با تکیه بر نیروی کار دختران در مشاغل مرتبط با دامداری و کشاورزی، به بهره‌وری بیشتر در تولید و مصرف دست می‌یافتند. بدون حضور و تلاش دختران، بسیاری از امور خانه و مزرعه با دشواری روبه‌رو می‌شد و اقتصاد خانوار آسیب می‌دید.

ازدواج

ازدواج در روستای برجگه به‌طور سنتی و بر اساس تصمیم‌گیری والدین انجام می‌شد. در این روند، خانواده داماد برای خواستگاری به خانه عروس می‌رفتند و پدر عروس پس از بررسی و ارزیابی لازم، در صورت تأیید موافقت خود را اعلام می‌کرد. در این میان، نظر دختر نقشی در تصمیم‌گیری نداشت و او موظف بود تابع تصمیمات خانواده باشد. این نگاه ریشه در فرهنگ سنتی و نقش زن در ساختار اجتماعی روستا داشت که او را وابسته به تصمیمات پدر و برادرانش می‌دانست¹³.

تهیه جهیزیه در این روستا مسئولیت مشترک خانواده عروس و داماد بود. با این حال، جهیزیه شامل اقلامی محدود و ضروری همچون ظروف فلزی، رختخواب، فرش، چند قطعه لباس دست‌دوز و برخی وسایل ضروری خانه می‌شد که حداقل نیازهای زندگی مشترک را تأمین می‌کرد. مهریه نیز معمولاً مبلغی مشخص از پول بود که بخشی از آن در قالب شیربها به خانواده عروس پرداخت می‌شد. این مبالغ عمدتاً جنبه نمادین داشت و بیشتر به‌عنوان بخشی از سنت‌های ازدواج در نظر گرفته می‌شد، هرچند در مواردی نیز مهریه‌های بالاتر می‌توانستند نشان‌دهنده موقعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده عروس باشند¹⁴.

یکی از نکات قابل توجه در فرآیند انتخاب همسر در روستا تغییر معیارهای گزینش داماد از دهه ۱۳۳۰ به بعد بود. با ورود پسران روستا به مدرسه و کسب سواد، برخی از آنان موفق شدند در شهر مشغول کار شوند. این امر سبب شد که پسران باسواد و شاغل در شهر نسبت به پسرانی که در

¹³ شهریاری، سهیلا، زنان کرد: (نظریه‌ای مبنایی در باب زنان کرد)، تهران: جامعه‌شناسان، 1394، ص 128؛ مصاحبه با اکرم گلزردی؛ مصاحبه با بهجت امیری؛ مصاحبه با اکرم اصفهانی‌زاده؛ مصاحبه با رسول اصفهانی‌زاده.

¹⁴ همان؛ مصاحبه با ناهید قزوینی؛ مصاحبه با پروین گلزردی.

روستا به کشاورزی مشغول بودند، در اولویت ازدواج قرار بگیرند. خانواده‌ها ترجیح می‌دادند که دخترانشان با مردانی ازدواج کنند که در شهر زندگی و کار می‌کردند، زیرا این امر به معنای ارتقای سطح زندگی و دسترسی به امکانات بیشتر بود. این تغییر رویکرد به تدریج باعث شد که برخی خانواده‌ها تمایل بیشتری به تحصیل پسران خود نشان دهند و حتی در مواردی دختران نیز امکان تحصیل ابتدایی پیدا کردند. هرچند همچنان نقش اصلی آنان در خانه تعریف می‌شد¹⁵.

سن ازدواج نیز تابع الگوی مشخصی بود و معمولاً از ۱۴ سالگی آغاز و حداکثر تا ۲۰ سالگی ادامه می‌یافت. دختری که پس از ۲۰ سالگی همچنان مجرد می‌ماند، تحت فشارهای اجتماعی قرار می‌گرفت و این امر می‌توانست جایگاه او را در محیط اطراف تحت تأثیر قرار دهد. فشارهای اجتماعی نه تنها از سوی خانواده که از طرف همسایگان و سایر اعضای روستا اعمال می‌شد. گاهی برای چنین دخترانی القابی خاص در نظر گرفته می‌شد که نشان‌دهنده نگرش سستی به ازدواج به عنوان یک مرحله اجباری در زندگی زنان بود. این فشارها سبب می‌شد که ازدواج برای دختران به ضرورتی اجتماعی تبدیل شود و آنان ناگزیر بودند در سنین پایین تن به ازدواج دهند، حتی اگر خواسته شخصی آنان با این تصمیم هماهنگ نبود¹⁶.

فرآیند ازدواج در روستای برجگه علاوه بر جنبه‌های خانوادگی، تحت تأثیر شرایط اقتصادی نیز قرار داشت. خانواده‌هایی که از لحاظ مالی در وضعیت بهتری قرار داشتند، معمولاً می‌توانستند ازدواج دختران خود را با شرایط بهتری رقم بزنند. از سوی دیگر، خانواده‌هایی که توانایی مالی

¹⁵ شهریاری، سهیلا، زنان کرد: (نظریه‌ای مبنایی در باب زنان کرد)، تهران: جامعه‌شناسان، 1394، ص 122 و 123؛ مصاحبه با اکرم گلزردی؛ مصاحبه با ناهید قزوینی؛ مصاحبه با پروین

گلزردی.

¹⁶ همان.

کمتری داشتند، ممکن بود دختران خود را در سنین پایین‌تر و با مهریه کمتر به ازدواج درآورند تا از هزینه‌های نگهداری آنان کاسته شود. در این شرایط، ازدواج می‌توانست نوعی استراتژی بقا برای خانواده‌های کم‌برخوردار باشد¹⁷.

در مجموع، سنت ازدواج در روستای برجگه نشان‌دهنده ترکیبی از ارزش‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است که به تدریج و تحت تأثیر تغییرات آموزشی و اقتصادی دستخوش تحول شدند. با افزایش سطح سواد و اشتغال در شهرها، معیارهای انتخاب همسر نیز تغییر یافت و ازدواج از یک تصمیم صرفاً خانوادگی به فرآیندی وابسته به شرایط اقتصادی و اجتماعی تبدیل شد. این تغییرات، هرچند کند، نشانگر تأثیر عوامل بیرونی بر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی روستا بود که به مرور زمان موجب دگرگونی الگوهای سنتی ازدواج شد.

بهداشت و درمان

در سال ۱۳۳۵، از مجموع ۲۸۴ روستا منطقه بیجار بر اساس سرشماری‌های انجام شده، ۸۷ روستا (۷/۳۰ درصد) حمام عمومی داشتند. همچنین در برخی از روستاها، مراکز بهداشتی در دسترس بودند که البته تعداد آنها محدود بود. این آمارها وضعیت نه چندان مطلوب سیستم آموزشی و بهداشتی در شهرستان بیجار گروس را نشان می‌دهند¹⁸.

یکی از مهم‌ترین مشکلات خانواده‌ها، دسترسی محدود به آب آشامیدنی سالم بود. آب مورد نیاز خانواده‌ها از چشمه‌های طبیعی تأمین می‌شد و زنان و دختران ناچار بودند برای حمل آن مسیرهای طولانی را طی کنند. این کار نه تنها از نظر جسمی برای آن‌ها سخت بود و زمان زیادی از

¹⁷ همان.

¹⁸ رعنائی، شهین، اصلاحات ارضی در استان کردستان ۵۳ - ۱۳۴۱: منطق استقرار، پیامدهای اجتماعی و تبعات سیاسی، تهران: شیرازه، ۱۳۹۷، ص ۳۵-۳۷؛ مریوانی، محمد، بیجار گروس در گذرگاه تاریخ، قم: فقه، ۱۳۸۸؛ مریوانی، محمد، بیجار گروس در گذرگاه تاریخ، قم: فقه، ۱۳۸۸، ص ۳۴۰.

آنان می‌گرفت، بلکه در فصل‌های سرد سال دشواری‌های بیشتری به همراه داشت. علاوه بر این، فقدان سیستم فاضلاب و نبود آگاهی کافی از اصول بهداشتی، سلامت زنان و خانواده‌ها را با چالش‌های جدی مواجه می‌کرد¹⁹.

حمام کردن زنان روستا نیز با محدودیت‌های زیادی همراه بود و به دو شیوه انجام می‌شد. برخی از زنان، به صورت جمعی و همراه با دیگر زنان روستا، به حمام عمومی شهر بیجار می‌رفتند. این سفر که معمولاً پیاده انجام می‌شد، از صبح آغاز و تا قبل از غروب آفتاب ادامه می‌یافت. زنان در طول مسیر، علاوه بر پیمودن راه دشوار، با خطرات احتمالی مانند شرایط نامساعد جوی و حمله حیوانات نیز روبه‌رو بودند. با این حال برنامه حمام رفتن بخشی از زندگی اجتماعی آنان محسوب می‌شد و فرصتی برای تعامل و گفت‌وگو میان زنان فراهم می‌کرد. گروهی دیگر از زنان همراه با مردان خانواده به بیجار می‌رفتند و مردان در تمام مسیر رفت‌و برگشت آنان را همراهی می‌کردند. این وابستگی به حمام عمومی شهر موجب می‌شد که استحمام اغلب تنها هفته‌ای یکبار انجام شود. در فصل زمستان، زمانی که برف و سرما عبور و مرور را دشوارتر می‌کرد، برخی از خانواده‌ها فاصله بین دو حمام را بیشتر می‌کردند²⁰.

یکی دیگر از مشکلات بهداشتی زنان، آگاهی محدود از بلوغ و بهداشت فردی بود. دختران در آستانه بلوغ اطلاعاتی درباره تغییرات جسمی خود نداشتند و این آگاهی تنها از طریق دختران بزرگ‌تر خانواده منتقل می‌شد. این انتقال اطلاعات اغلب محدود و ناقص بود و در برخی موارد، دختران تا زمان وقوع اولین عادت ماهانه هیچ درکی از این فرایند طبیعی نداشتند. هنگام وقوع نخستین عادت ماهانه، دختران به تنهایی و بدون اطلاع مردان خانواده این شرایط را مدیریت می‌کردند. در نبود وسایل بهداشتی مناسب، زنان از پارچه‌های تمیز به عنوان جایگزین استفاده می‌کردند. این پارچه‌ها

¹⁹ همان؛ مصاحبه با اکرم گلزردی؛ مصاحبه با ناهید قزوینی؛ مصاحبه با رسول اصفهانی‌زاده؛ مصاحبه با محبوبه امیری؛ مصاحبه با پروین گلزردی.

²⁰ همان.

بارها شسته و دوباره استفاده می‌شدند که در نبود شرایط بهداشتی مناسب می‌توانست باعث عفونت و مشکلات سلامتی شود. عادت ماهانه یک امر طبیعی در زندگی زنان در نظر گرفته می‌شد و از نظر فرهنگی و اجتماعی هیچ تغییری در فعالیت‌های روزمره زنان ایجاد نمی‌کرد. آنان حتی در این ایام نیز مانند سایر روزها به کارهای خود ادامه می‌دادند و استراحت در این دوران امری معمول نبود. فشارهای اجتماعی و اقتصادی ایجاب می‌کرد که زنان بدون در نظر گرفتن شرایط جسمانی خود، در تمام فعالیت‌های روزانه از جمله پخت‌وپز، رسیدگی به دام‌ها، کشاورزی و حمل آب مشارکت کنند. در عین حال، باورهای مذهبی موجب می‌شد که زنان تا زمان انجام غسل، از ورود به مسجد و انجام عبادات خودداری کنند²¹. نبود بهداشت عمومی نه تنها بر سلامت فردی زنان بلکه بر سلامت کلی خانواده و جامعه نیز اثرگذار بود. بیماری‌های پوستی، عفونت‌های ناشی از عدم رعایت بهداشت، و مشکلات گوارشی ناشی از مصرف آب غیر بهداشتی از جمله مسائلی بودند که زنان و خانواده‌هایشان را تهدید می‌کردند.

موقعیت اجتماعی

بررسی مصاحبه‌های انجام‌شده با زنان روستای برجگه نشان می‌دهد که میزان آزادی عمل و ارتباط اجتماعی زنان در این روستا تحت تأثیر فضای فرهنگی حاکم بر خانواده‌هایشان بود. در این میان، می‌توان دو گروه اصلی را شناسایی کرد: گروه نخست شامل خانواده‌هایی بود که به دلیل پابندی به سنت‌های سخت‌گیرانه، دختران را از حضور در محیط خارج از خانه و تعامل با سایر اعضای روستا، به‌ویژه پسران، منع می‌کردند. دایره ارتباطی این دختران عمدتاً محدود به اعضای خانواده و فامیل درجه یک می‌شد و حضور آنان در فعالیت‌های اجتماعی روستا بسیار کم‌رنگ بود. در مقابل، گروه دوم را خانواده‌هایی تشکیل می‌دادند که فضای فرهنگی منعطف‌تری داشتند. دختران این خانواده‌ها اجازه داشتند برای انجام امور روزمره از خانه خارج شوند، به چشمه بروند، لباس بشویند، آب بیاورند و حتی در برخی موارد، همراه با پسران روستا بازی کنند. تفاوت‌های نسلی نیز در

²¹. مصاحبه با اکرم گلزردی .

میزان محدودیت‌های اجتماعی زنان نقش قابل‌توجهی داشت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنانی که در دهه ۱۳۳۰ متولد شده بودند، محدودیت‌های اجتماعی بیشتری را نسبت به دختران متولد دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تجربه کرده‌اند. در ابتدا باور داشتند که دختر باید در خانه بماند و کارهای خانه را یاد بگیرد و به مرور زمان و همگام با تغییرات فرهنگی و اجتماعی، میزان مشارکت زنان در امور روزمره و اجتماعی روستا افزایش یافت و آنان توانستند به تدریج از فضای بسته سنتی فاصله بگیرند²².

یکی از جنبه‌های مهم حضور زنان در اجتماع، نحوه تهیه مایحتاج خانواده بود. این امر به دو روش انجام می‌گرفت. در روش نخست، زنان روستا به‌ویژه در ایام خاصی از سال، مانند شب عید، همراه با اعضای خانواده به شهر بیجار می‌رفتند و خریدهای ضروری خود را انجام می‌دادند. این روش به دلیل نزدیکی روستا به شهر و امکان دسترسی به بازارهای شهری رواج بیشتری داشت. در روش دوم، مردان خانواده مسئولیت تأمین مایحتاج را بر عهده می‌گرفتند و زنان نقشی در خرید مستقیم کالا نداشتند. این تفاوت در روش خرید نیز وابستگی زیادی به فرهنگ و نگرش مردان خانواده نسبت به جایگاه زنان در امور اقتصادی و اجتماعی داشت. برخی خانواده‌ها اعتقاد داشتند که زنان نباید به بازار مراجعه کنند، در حالی‌که در برخی دیگر، زنان آزادی بیشتری در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی داشتند. این تفاوت‌های فرهنگی نشان‌دهنده روند تغییر و تحول در جایگاه اجتماعی زنان روستا در طول دهه‌های موردبررسی است²³.

زنان روستا علاوه بر وظایف خانگی، مسئولیت‌های دیگری نیز بر عهده داشتند. یکی از این مسئولیت‌ها ساخت تنور به عنوان مهمترین اجاق موجود در خانه بود که کاری پر زحمت و دقیق محسوب می‌شد و سال‌ها این وظیفه بر عهده «ننه فاطمه» بود که از زنان توانمند و دارای مهارت

²² مصاحبه با اکرم گلزردی؛ مصاحبه با پروین گلزردی؛ مصاحبه با ناهید قزوینی؛ مصاحبه با اکرم امیری

²³ مصاحبه با بهجت امیری؛ مصاحبه با رسول اصفهانی‌زاده؛ مصاحبه با اکرم گلزردی؛ مصاحبه با پروین گلزردی

روستا بود. بالطبع در این کار زنان و دختران خانواده با او مشارکت داشتند. در حوزه درمان نیز، به دلیل نزدیکی روستا به شهر، بسیاری از افراد برای درمان‌های جدی به بیجار مراجعه می‌کردند. با این حال در داخل روستا برخی زنان نقش مهمی در ارائه خدمات درمانی داشتند. برای زایمان، زنی مخصوص این کار وجود داشت که تجربه و دانش سنتی در این زمینه داشت. همچنین زنی با نام «حیابانو» با استفاده از گیاهان دارویی و برخی مواد طبیعی، داروها و پمادهایی تهیه می‌کرد و به درمان‌های سنتی می‌پرداخت. علاوه بر این زنی در روستا مسئولیت شکسته‌بندی را بر عهده داشت و با روش‌های محلی به درمان آسیب‌های جسمی کمک می‌کرد. این مسئولیت‌ها نقش مهم زنان در تأمین نیازهای اساسی روستا را نشان می‌دهد و بیانگر جایگاه ویژه آن‌ها در جامعه روستایی است.²⁴

در میان جوامع روستایی ایران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی بسیاری برای زنان و دختران وجود داشت که در برخی موارد، آزادی‌های فردی و اجتماعی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. یکی از این محدودیت‌ها، لزوم همراهی بزرگان خانواده برای خروج دختران از خانه بود که در بسیاری از روستاها به عنوان یک قاعده نانوشته اجرا می‌شد. با این حال، در روستای برجگه از توابع شهرستان بیجار گروس، زنان از آزادی بیشتری برخوردار بودند و برخلاف سایر مناطق، خروج از خانه برای آنان وابسته به همراهی یکی از مردان یا بزرگان خانواده نبود. این امر نشان‌دهنده نوعی انعطاف‌پذیری در فرهنگ اجتماعی این روستا بود که به زنان اجازه می‌داد نقش فعال‌تری در زندگی روزمره و تعاملات اجتماعی داشته باشند.²⁵

²⁴ شهریار، سهیلا، زنان کرد: (نظریه‌ای مبنایی در باب زنان کرد)، تهران: جامعه‌شناسان، 1394، ص 121؛ مصاحبه با اکرم گلزردی؛ مصاحبه با رسول اصفهانی‌زاده؛ مصاحبه با اکرم

اصفهانی‌زاده؛ مصاحبه با پروین گلزردی

²⁵ مصاحبه با بهجت امیری؛ مصاحبه با اکرم گلزردی؛ مصاحبه با پروین گلزردی

یکی از جلوه‌های تمایز فرهنگی در روستای برجگه، نحوه مشارکت زنان در مراسم مذهبی و اجتماعی بود. درحالی‌که تشییع جنازه معمولاً به‌عنوان یک رویداد مردانه در نظر گرفته می‌شد و زنان اجازه نداشتند هم‌زمان با مردان در این مراسم شرکت کنند، آنان در زمان دیگری به قبرستان روستا مراجعه می‌کردند تا به شیوه‌ای متفاوت در این آیین حضور داشته باشند. با این حال، این تفکیک در مورد سایر مراسم مذهبی مشاهده نمی‌شد. زنان در روستا از آزادی کامل برای حضور در مسجد برخوردار بودند و در بخش‌های جداگانه به برگزاری مراسم ختم، مجالس مذهبی و دیگر آیین‌های دینی می‌پرداختند. این مسئله نشان می‌دهد که درحالی‌که برخی سنت‌های تفکیک جنسیتی رعایت می‌شد، زنان همچنان نقش فعالی در حفظ و اجرای مراسم دینی داشتند²⁶.

دین در زندگی مردم برجگه جایگاه ویژه‌ای داشت و اعتقادات مذهبی آن‌ها فراتر از انجام مناسک عبادی، با مفاهیم اخلاقی و اجتماعی پیوند خورده بود. مردم روستا باور داشتند که دین تنها در نماز، روزه و رعایت حجاب خلاصه نمی‌شود، بلکه مهم‌ترین جنبه آن، اخلاق، رعایت حق الناس و رفتار نیکو با دیگران است. به همین دلیل، علاوه بر اجرای دستورات دینی، بر رعایت اصول اخلاقی مانند راست‌گویی، احترام به بزرگان، کمک به نیازمندان و حفظ حریم خانواده تأکید زیادی وجود داشت. این نگرش نشان می‌دهد که دینداری در روستا نه تنها عمل فردی، بلکه امر اجتماعی و فرهنگی بوده است که در تنظیم روابط میان افراد نقش مهمی ایفا می‌کرد²⁷.

²⁶ مصاحبه با بهجت امیری؛ مصاحبه با اکرم گلزردی؛ مصاحبه با پروین گلزردی؛ ناهید قزوینی؛ مصاحبه با محمد گلزردی

²⁷ همان.

موقعیت فرهنگی

بر اساس آنچه گفته شد زنان در روستای برجگه نه تنها در امور خانه و معیشت خانواده نقش اساسی داشتند، که در حفظ و انتقال سنت‌های فرهنگی نیز تأثیرگذار بودند. بسیاری از آیین‌های اجتماعی، مذهبی و فرهنگی روستا از طریق زنان حفظ و اجرا می‌شد. آنان در برگزاری مراسم مختلف، از جشن‌های خانوادگی و محلی تا آیین‌های مذهبی، مسئولیت‌های عمده‌ای بر عهده داشتند. زنان علاوه بر آماده‌سازی خوراک و پذیرایی از مهمانان، نقش مهمی در اجرای ترانه‌ها و آوازهای محلی ایفا می‌کردند. این ترانه‌ها نه تنها وسیله‌ای برای سرگرمی بودند، بلکه به عنوان ابزاری برای انتقال دانش فرهنگی و روایت‌های تاریخی نسل به نسل مورد استفاده قرار می‌گرفتند. از دیگر مسئولیت‌های فرهنگی زنان می‌توان به آموزش مهارت‌های زندگی به دختران کوچکتر اشاره کرد. مادران و مادر بزرگ‌ها مسئولیت آموزش خیاطی، قالی‌بافی، پخت نان، تهیه محصولات لبنی و مهارت‌های دیگر را به دختران جوان بر عهده داشتند. این مهارت‌ها نه تنها در مدیریت زندگی خانوادگی اهمیت داشتند، بلکه در برخی موارد به عنوان منبع درآمد نیز مورد استفاده قرار می‌گرفتند. بسیاری از زنان بافنده و خیاط، محصولات را برای فروش در بازارهای محلی تولید می‌کردند و به اقتصاد خانواده کمک می‌کردند.²⁸

همچنین، زنان نقش کلیدی در انتقال باورهای دینی و اخلاقی به کودکان داشتند. آن‌ها از طریق قصه‌گویی، دعاخوانی و برگزاری مراسم‌های مذهبی، مفاهیمی چون خداشناسی، توکل، آشنایی با زندگی بزرگان دینی و قهرمانان ملی، احترام به بزرگ‌ترها، قناعت و همبستگی اجتماعی را به فرزندان

²⁸ شهریار، سهیلا، زنان کرد: (نظریه‌ای مبنایی در باب زنان کرد)، تهران: جامعه‌شناسان، 1394، ص 127؛ مصاحبه با بهجت امیری؛ مصاحبه با اکرم گلزردی؛ مصاحبه با پروین گلزردی؛

خود می‌آموختند. این آموزش‌های غیر رسمی نقشی مهم در شکل‌گیری هویت اجتماعی و فرهنگی کودکان داشت و باعث می‌شد ارزش‌های سنتی از نسلی به نسل دیگر منتقل شود.

تحصیل و چالش‌های آن

بر اساس سند ثبتی وزارت فرهنگ در سال 1330 از مدارس روستاهای شهرستان بیجار، حکیم ثنایی روستای برجگه یک مدرسه تک جنسیتی با 18 دانش‌آموز پسر بوده است و دختران روستا به مدرسه نمی‌رفتند²⁹. از طرفی دیگر در سال 1335، در مجموع 284 روستای شهرستان بیجار تعداد روستاهایی که دارای مدارس دولتی یا ملی بودند، 41 روستا گزارش شده است. از این تعداد، 31 روستا (9/10 درصد) فقط مدرسه دولتی و 10 روستا (5/3 درصد) تنها مدرسه ملی داشتند. در سال 1339، آمار سواد در شهرستان بیجار گروس نشان‌دهنده وضعیت نگران‌کننده‌ای است. از جمعیت ده سال به بالا در این شهرستان، تنها 5/12 درصد باسواد بودند. از این میان، 7/19 درصد مردان و تنها 5/4 درصد زنان باسواد بودند که این اختلاف شدید در سطح سواد بین مردان و زنان قابل توجه است. همچنین در میان گروه‌های مختلف اجتماعی، کشاورزان کمترین میزان سواد را داشتند، به‌طوری که تنها 5/0 درصد از زنان کشاورز باسواد بودند³⁰.

²⁹ سند «آمار تفصیلی آموزشگاههای گروس از جمله دبستان کلیمیان» کد 1434220

³⁰ رعنائی، شهین، اصلاحات ارضی در استان کردستان 53 - 1341: منطق استقرار، پیامدهای اجتماعی و تبعات سیاسی، تهران: شیرازه، 1397، ص 44-46.

در دهه ۳۰ و پیش از آن، تحصیل زنان در روستای برجگه امری دور از ذهن و تقریباً محال به نظر می‌رسید. البته تحصیل پسران نیز در ابتدا به شیوه مکتب‌خانه‌ای رایج بود و تا اوایل دهه دوم قرن گذشته ادامه داشت. پس از آن، مدرسه‌ای در روستا برای آموزش در مقطع ابتدایی تأسیس شد، اما دانش‌آموزانی که مایل به ادامه تحصیل بودند، ناچار بودند به مدارس شهر مراجعه کنند.³¹

بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌های تاریخ شفاهی، در اوایل دهه ۳۰ خانواده‌ها چندان علاقه‌ای به تحصیل دختران نشان نمی‌دادند. حتی خانواده‌هایی که پدرانی باسواد داشتند، ضرورتی برای آموزش دختران قائل نبودند. افزون بر این، خود دختران نیز در این دوره شناختی از اهمیت تحصیل نداشتند و رغبتی به حضور در مدرسه نشان نمی‌دادند. اما با گذشت زمان و ورود به اواخر دهه ۳۰ و به‌ویژه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰، نگرش خانواده‌ها نسبت به تحصیل دختران تغییر کرد و تمایل بیشتری برای فرستادن آن‌ها به مدرسه پیدا کردند.³²

نمونه‌ای از این تحول را می‌توان در روایتی از یکی از مصاحبه‌شوندگان مشاهده کرد. در اواسط دهه ۳۰، مادر بزرگ خانواده مخالف تحصیل دختران بود، اما در دهه ۵۰ همین فرد با تغییر نگرش خود نه تنها نوه‌هایش را در مدرسه ثبت‌نام کرد، که در برابر مخالفت سایر اعضای خانواده نیز ایستادگی نمود. این تغییر نگرش نشان‌دهنده تأثیر تحولات اجتماعی و فرهنگی آن دوره است.³³

نکته قابل‌توجه دیگر این است که در ابتدا تحصیل دختران در روستا عمدتاً به مقطع ابتدایی محدود می‌شد، اما در اواسط دهه ۵۰، دخترانی مشاهده می‌شوند که با حمایت خانواده‌های خود برای ادامه تحصیل به شهر مراجعه کردند. برخی از این دانش‌آموزان حتی برای تحصیلات دانشگاهی به

³¹ مصاحبه با رسول اصفهانی‌زاده؛ مصاحبه با محمد گلزردی

³² شهریار، سهیلا، زنان کرد: (نظریه‌ای مبنایی در باب زنان کرد)، تهران: جامعه‌شناسان، 1394، ص 123؛ مصاحبه با اکرم امیری؛ مصاحبه با اکرم گلزردی

³³ مصاحبه با محبوبه امیری؛ مصاحبه با بهجت امیری؛ مصاحبه با اکرم امیری.

سنندج رفتند. خانواده‌ها نیز در این مسیر نقش حمایتی مهمی ایفا کردند؛ آن‌ها یا با تهیه خانه‌ای در شهر، امکان اقامت فرزندان‌شان را فراهم می‌کردند یا هر روز آن‌ها را به شهر می‌بردند و باز می‌گرداندند. علاوه بر این، نقش نهادهای آموزشی و دولتی نیز در این روند تأثیرگذار بود. با افزایش تعداد مدارس در شهرها و بهبود شرایط آموزشی، امکان تحصیل برای دختران روستایی بیشتر شد. همچنین، آگاهی عمومی نسبت به اهمیت تحصیلات زنان افزایش یافت و این امر موجب شد که والدین با دیدی مثبت به آموزش دخترانشان نگاه کنند. به تدریج، دختران تحصیل کرده توانستند جایگاه خود را در جامعه به‌عنوان معلمان، پرستاران و کارمندان دولتی تثبیت کنند و نقش فعالی در توسعه اجتماعی و فرهنگی منطقه ایفا نمایند.³⁴

البته باید اشاره کرد که این تغییرات عمدتاً در روستای برجگه به دلیل نزدیکی به شهر و تأثیرپذیری از تحولات فرهنگی رخ داد. در مقابل، در روستاهای دورافتاده، تحصیل زنان همچنان با موانع متعددی مواجه بود و بسیاری از خانواده‌ها همچنان نسبت به آموزش دختران مقاومت نشان می‌دادند. نکته مهم دیگر تعامل مثبت خانواده‌ها با مدارس بود. کادر آموزشی به‌ویژه معلمان، در میان اهالی روستا از احترام زیادی برخوردار بودند. خانواده‌ها به شیوه‌های مختلف از معلمان قدردانی می‌کردند، از جمله پخت غذاهای محلی و اهدای محصولات کشاورزی که نشان دهنده ارزش و اهمیتی بود که جامعه روستایی برای نقش آموزش و معلمان قائل بود.³⁵

³⁴ شهریار، سهیلا، زنان کرد: (نظریه‌ای مبنایی در باب زنان کرد)، تهران: جامعه‌شناسان، 1394، ص 123؛ مصاحبه با اکرم اصفهانی‌زاده؛ مصاحبه با محبوبه امیری؛ مصاحبه با پروین

گلزردی؛ مصاحبه با مهناز مینایی؛ مصاحبه با صفیه بشیریان

³⁵ مصاحبه با رفعت سررشته‌داری

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش‌های توصیفی-تحلیلی و مصاحبه تاریخ شفاهی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی شرایط اجتماعی-فرهنگی، زنان روستای برجگه از توابع شهرستان بیجار گروس در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ پرداخت شده است. نتایج این مطالعه نشان‌دهنده پویایی و انطباق‌پذیری جامعه روستایی برجگه در بروز تغییرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است که در آن زنان نقش چندوجهی و کلیدی ایفا کرده‌اند. زنان این روستا در بازه زمانی این پژوهش، در عین حفظ و انتقال سنت‌های فرهنگی و مذهبی به‌عنوان حافظان جامعه، در فعالیت‌های اقتصادی و مانند کشاورزی، دامداری و قالی‌بافی مشارکت فعال داشته‌اند و نقش نیروی کار مکمل، در خانه و اقتصاد روستا را دارا بودند. نگاه‌های اکثریت مردم روستا که ریشه در باورهای سنتی از جمله به مسائل مرتبط با تولد دختران و اولویت‌دهی به آموزش و معیشت پسران داشتند، جایگاه اجتماعی دختران را تنزل می‌داد. به رغم اینها دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نقطه عطفی در وضعیت زنان روستای برجگه به شمار می‌آید. اصلاحات ارضی، هر چند با هدف کاهش نابرابری در مالکیت زمین اجرا شد، اما با پیامدهایی چون مهاجرت و نابسامانی اقتصادی، به‌طور غیرمستقیم بر نقش و وظایف زنان اثر گذاشت. در این میان، آموزش به‌عنوان عاملی محوری، با افزایش سواد دختران و نزدیکی جغرافیایی روستا به شهر بیجار، نگرش‌های سنتی را به‌تدریج تغییر داد و زمینه‌ساز حضور فعال‌تر زنان در عرصه‌های اجتماعی شد. با گذر و افزایش سطح سواد و آگاهی در میان مردم، جایگاه زنان در جامعه روستایی برجگه نیز دستخوش تغییر شد. در دهه‌های گذشته، زنان نقش خانه‌دار و مسئول امور داخلی خانواده را برعهده داشتند، با گذشت زمان امکان تحصیل و مشارکت اجتماعی برای آن‌ها فراهم شد. این روند باعث شد که دختران دهه ۵۰ روستا از نسل‌های پیشین خود متمایز شوند و از زنان بی‌سواد و خانه‌دار به زنانی باسواد و دارای نقش اجتماعی تبدیل شدند. این تغییرات نه‌تنها زندگی فردی آن‌ها را تحت تأثیر قرار داد که به‌تدریج در ساختار اجتماعی و فرهنگی روستا نیز تغییر ایجاد کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این منطقه در عین پابندی به سنت‌ها، نسبت به برخی دیگر از روستاها در زمینه آزادی‌های اجتماعی مانند خروج از خانه، امکان شرکت در مراسم مذهبی و امکان تحصیل از موقعیت بهتری برخوردار بودند.

این پژوهش با مطالعه تاریخ مردم‌محور نشان می‌دهد که زنان روستای برجگه، به‌عنوان بخشی جدایی‌پذیر از جامعه ایران، ضمن حفظ ارزش‌های سنتی، عاملی کلیدی در انطباق با شرایط جدید و شکل‌گیری تحولات جنسیتی در جوامع روستایی ایران بوده‌اند. این تحولات نه‌تنها تصویری پویا از تلفیق سنت و مدرنیته در این منطقه ارائه می‌دهد، بلکه به درک درک‌تر روندهای اجتماعی و فرهنگی در تاریخ روستاهای ایران کمک می‌کند.

منابع

رعنائی، شهین، اصلاحات ارضی در استان کردستان ۵۳ - ۱۳۴۱: منطق استقرار، پیامدهای اجتماعی و تبعات سیاسی، تهران: شیرازه، ۱۳۹۷

شهریاری، سهیلا، زنان کرد: (نظریه‌ای مبنایی در باب زنان کرد)، تهران: جامعه‌شناسان، ۱۳۹۴.

میریوانی، محمد، بیجار گروس در گذرگاه تاریخ، قم: فقه، ۱۳۸۸.

سند «آمار تفصیلی آموزشگاههای گروس از جمله دبستان کلیمیان» کد ۱۴۳۴۲۲۰

مصاحبه با اکرم اصفهانی‌زاده

مصاحبه با رسول اصفهانی‌زاده

مصاحبه با محبوبه امیری

مصاحبه با بهجت امیری

مصاحبه با اکرم امیری

مصاحبه با صفیه بشیریان

مصاحبه با رفعت سررشته‌داری

مصاحبه با ناهید قزوینی

مصاحبه با اکرم گلزردی

مصاحبه با پروین گلزردی

مصاحبه با محمد گلزردی

مصاحبه با مهناز مینایی